

دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۳
وطن امروز | شماره ۲۲۵۷

[ورزشی]

یادداشت

طارمی در مسیر جدایی از اینتر؟
زیر ذره بین کالچوم کاتو



مهدی طارمی و اینتر؛ زوجی که تابستان گذشته شکل گرفت، حالا در آستانه فروپاشی است. کالچوم کاتو، رسانه معتبر ایتالیایی، با تیتیری که حکایت از تردید دارد، وضعیت مهاجم ایرانی را زیر ذره بین برد: «مهدی طارمی نه اینزگی را متقاعد کرده، نه اوک تری مالک تیم را». در فوتبال، شک و تردید همیشه مقدمه‌ای برای وداع است و گزارش منتشرشده چیزی جز این نمی‌گوید.

ابتدا همه چیز طبق انتظار پیش رفت. لاوتارو مارتینز و مارکوس تورام مردان ثابت خط حمله اینزگی بودند و طارمی قرار بود گزینه اول تعویض باشد اما فوتبال، بازی نوسان‌هاست و این نقش هم به سادگی تغییر کرد. ماجرا در لچه شروع شد، جایی که مشکل شکمی طارمی او را برای یک هفته از اوج دور کرد. از همان لحظه، مارکو آرناتویچ جلو زد. در ۲ دیدار مقابل فیورنتینا، چه در لیگ، چه در جام حذفی، مهاجم اتریشی نخستین انتخاب اینزگی شد. طارمی که روزگاری ستاره پورتو بود، حالا روی نیمکت به سایه‌ای از خودش تبدیل شده است.

عده‌هایی رحمند، فوتبال را گاهی با زیبایی و جادو می‌شناسیم اما در نهایت، عده‌ها تعیین‌کننده‌اند. یک گل در سری A، یک گل در لیگ قهرمانان، یک گل در سوپر جام. این آمار برای مهاجمی که حداقل روی کاغذ قرار بود نفر سوم خط حمله باشد، شبیه هیچ است. مقایسه کنید با فصلی که در پورتو داشت، جایی که مهره‌ای تعیین‌کننده بود، جایی که عده‌هایش پرورش سرنوشت را می‌نوشتند اما در اینتر، داستان متفاوت است.

مالکیت جدید، آینده نامشخص. اوک تری، مالک جدید اینتر، اگر چند ماه زودتر روی کار آمده بود، شاید اصلا به این انتقال تن نمی‌داد. حقوق بالای طارمی و سن او، هر دو فاکتورهایی هستند که مدیران جدید را به فکر وامی‌دارند. آینده؟ مشخص نیست. شاید تابستان ۲۰۲۵ زمانی باشد که نام مهدی طارمی از فهرست ترانزوری خط بخورد. اما فوتبال پر از غافلگیری است.

تورام دچار مشکل فوژک شده. در تمرینات، طارمی دوباره پیراهن اصلی را به تن کرده. شاید غیبت تورام در چند بازی پیش‌رو آخرین فرصت باشد؛ فرصتی برای آنکه زیر ذره بین قرار نگیرد، بلکه نگاه‌ها را به سمت خود برگرداند.

گزارش

عواقب خطرناک بازگشت نیمار به بارسلونا

نوستالژی فریبنده



بازگشت نیمار به بارسلونا؟ رؤیایی که بیش از آنکه رنگ واقعیت داشته باشد، در هاله‌ای از نوستالژی سرگردان است. یک حس آشنا، یک وسوسه قدیمی. مثل تماشای فیلمی که سال‌ها پیش قلبت را لرزاند بود اما حالا دیگر آن سکانس‌ها آنقدرها هم جادویی به نظر نمی‌رسند. نیمار در سانتوس دوباره می‌درخشد، شاید با این امید که بار دیگر لباس بارسا را به تن کند اما در نشریه «اسپورت» بر این باورند بازگشت او برای بارسا بیش از آنکه یک فرصت باشد، یک قمار است.

آنچه این بازگشت را وسوسه‌انگیز می‌کند، چیزی فراتر از فوتبال است: نوستالژی. همان‌طور که گپییم گیسبرت، خواننده گروه مانل، گفته بود: «مردم در حقیقت دلتنگ آهنگ‌ها نیستند، بلکه دل‌شان برای زمانی که آن آهنگ منتشر شد، تنگ شده است». فوتبال هم از این قاعده مستثنی نیست. ستاره‌ها تنها فوتبالیست نیستند، آنها خاطره‌اند.

ثرشی از زندگی هواداران، یک قطعه از جوانی‌شان. دیدن دوباره نیمار ۳۳ ساله با پیراهن سانتوس، بسببیاریا به گذشته پرتاب کرد؛ زمانی که او با دریل‌هایش، جادویی از جنس فوتبال برزیلی را به نمایش می‌گذاشت. همان اتفاق در بارسلونا هم تکرار شده بود. نیمار بخشی از خاطرات احساسی هواداران باراساست؛ از شب‌های رؤیایی در کنار مسی و سوارز، از سه‌گانه‌ای که هنوز زیر نور فلورسنت نوکمپ می‌درخشد. اما حقیقت این است که بازگشت به گذشته، همیشه همان حس قدیم را ندارد.

تصویری که در ذهن‌هاست، دیگر با واقعیت همخوانی ندارد. از زمانی که نیمار راهی عربستان شد، فوتبال دیگر اولویت اصلی‌اش نبود. زانوی مصدوم، بازی‌هایی که کمتر به آنها اهمیت داده شد، دوری از رقابت در بالاترین سطح. نیمار حالا شبیه نسخه‌ای معوج از خودش است. انگار خودش هم در نوستالژی گیر افتاده، روزی که پیراهن بارسا را به مقصد پاریس از تن درآورد.

فکر کردن به نیما‌ری که برمی‌گردد، وسوسه‌ای دل‌نشین است اما وسوسه‌ای که تنها در خیال زیباست. بارسا نباید در نوستالژی غرق شود. گذشته جای خود را دارد اما آینده را نمی‌توان بر پایه خاطرات ساخت.

تقابل سرنوشت‌ساز امشب پرسپولیس-النصر

جواز صعود در جیب سعودی



پرسپولیس در پیچ خطرناک

امشب، پرسپولیس باید مقابل النصر در آزادی بجنگد، در حالی که هنوز از زخم‌های الهلال و سپاهان خون می‌چکد. النصر با خیال راحت از صعودش، آماده یک بازی تشریفاتی است اما پرسپولیس برای اینکه از قطار آسیا جا نماند، باید ببرد. این یعنی دوئل مرگ و زندگی. ولی پرسپولیس کارنال، درست در مهم‌ترین مقطع فصل، شبیه کسی است که شمشیرش را جا گذاشته، زرهش را درآورده و بی‌فای وسط میدان ایستاده است.

۸ گل خورده در ۴ بازی؛ سقوط یک قلعه

دیوار دفاعی پرسپولیس، زمانی بختک روی سینه رقبا بود اما در ۴ بازی اخیر، ۸ بار فرو ریخته است. با فولاد مساوی کردند، از الهلال ۴ گل خوردند، گل‌گهر را با یک گل بردند و از سپاهان ۳ گل نوش جان کردند. در این مدت، حفره‌ای که قرار بود بر شود، مثل یک زخم باز رها شد تا مهاجمان حریف، از آن عبور کنند و جشن بگیرند.

کارنال! اینجا به امید گیر داده‌ای؟

بازی با سپاهان، یک جنگ تمام‌عیار بود که در آن امید عالیشاه با یک کارت قرمز، خودش و تیمش را از پا انداخت. کارنال بعد از بازی، انگار می‌خواست همه درهای تیمش را با یک مشت به صورت امید تسویه کند. در کنفرانس خبری، فریاد زد کاپیتانش باید جریمه شود اما سوال این است: چه کسی باید خود او را جریمه کند؟

حفره‌ای که فقط گل خوردن بلد بود

گل‌های خورده پرسپولیس، یک نقشه واحد دارند. الهلال عربستان ۴ بار از فاصله بین مدافع چپ و مدافع میانی عبور کرد و سپاهان هم همین مسیر را برای ۳ گلش انتخاب کرد. انگار آنجا یک دروازه نامرئی است. دروازه‌ای که فقط به روی رقبا باز می‌شود و کسی برای بستن آن، فکری نکرده است. عجیب نیست که تیمی در ۲ شکست بزرگش، ۷ گل از یک نقطه بخورد و مربی‌اش همچنان روی اخراج یک بازیکن تمرکز کند؟ وقتی یک مربی، نقطه‌ضعف تیمش را نمی‌بیند، وقتی در ۲ باخت سنگین، از یک سوراخ گزیده می‌شود اما باز هم انگشت اتهام را سمت دیگری می‌گیرد، آیا وقت آن نرسیده خودش مورد سوال قرار بگیرد؟ اگر قرار به جریمه باشد، شاید لیست انتظار، اول از همه کارنال را داشته باشد.

در فوتبال تنها همان غیر ممکن است.

کاپیتانی که پرسپولیس نمی‌تواند نادیده‌اش بگیرد!

پرسپولیس در آستانه نبردی است که می‌تواند تمام رویاهایش را بلعد یا پروازش را تا قله آسیا ادامه دهد. النصر، غول سعودی، رویه‌روی تیمی ایستاده که حالا بیش از هر زمان دیگری، امیدش به ساق‌های کاپیتان همیشه حاضرش، امید عالیشاه، گره خورده است اما درست همین جا، یک گره کور هم وجود دارد؛ گرهی که نه به تاکتیک و سیستم مربی ربط دارد، نه به تعداد مصدومان و مهره‌های غایب. این گره، چیزی است که شاید فقط با دست سرمربی ترک پرسپولیس، اسماعیل کارنال، باز شود. او که بعد از بازی سپاهان، وقتی امید عصبی را دید که چطور کارت قرمز را مثل خاری در چشم‌هایش فرو کرده بودند، تصمیم گرفت موضع سخت‌گیرانه‌ای بگیرد. گفت و تأکید کرد بی‌احتیاطی، آن هم از سوی یک کاپیتان، نباید بی‌پاسخ بماند. گفت باشگاه چنین رفتارهایی را تحمل نمی‌کند و هر کس تیم را در مخمصه بیندازد، خودش هم باید هزینه‌اش را بپردازد.

حالا اما، فوتبال همان بازی بی‌رحمی است که تصمیم‌های سخت را در آسان‌ترین موقعیت‌ها سر راهت می‌گذارد. درست وقتی به سرسختی‌ات افتخار می‌کنی، شرایطی پیش می‌آید که باید همان سرسختی را قورت دهی. مصدومیت‌های ارونوف، امیری و صادقی، دست مربی را در خط هافبک بسته است. انتخاب‌هایش محدودتر از آن است که بشود روی نیمکت نشانند کاپیتان را یک تصمیم انضباطی لوکس دانست. اینجا، کارنال فقط ۲ راه دارد: یا پای اوصلش می‌ماند و در یکی از مهم‌ترین بازی‌های فصل، یکی از کلیدی‌ترین مهره‌هایش را نیمکت‌نشین می‌کند، یا از آن غرور میریزی‌اش کمی کوتاه می‌آید و برای حفظ تعادل تیم، عالیشاه را دوباره به ترکیب اصلی برمی‌گرداند.

حالا چشم‌ها به ترکیب پرسپولیس دوخته شده، به نام‌هایی که سر برنگاه‌های بزرگ روی تخته تاکتیکی نقش می‌بندند. امید، همان شماره ۲ که بارها از روزهای سخت عبور کرده، این بار هم احتمالا جایی در میانه زمین خواهد داشت. چرا؟ چون فوتبال، مثل زندگی، گاهی چاره‌ای برایت نمی‌گذارد جز اینکه حتی از کسی که می‌خواستی تنبیهش کنی، کمک بخواهی.

گرفته‌اند: قلبی که تا دقیقه ۹۰ می‌تپد، صدایی که تا آخرین ثانیه در آزادی خواهد پیچید. این بهترین فرصتی است که کارنال نشان دهد می‌تواند فرمانده‌ای باشد که مقابل لشکر ستارگان، تیمش را سربلند از میدان بیرون بیاورد.

جنگ با زخم، نبرد با غیرت

کاش پرسپولیس ۴ ستاره مصدومش را داشت؛ وحید امیری، اوستون ارونوف، میلاد سرک و سعید صادقی. اما حالا که تقدیر جور دیگری رقم خورده، باید با زخم‌های باز هم جنگید. النصر هم غایبانی دارد؛ کریس رونالدو که بماند، اوتاویو پرتغالی، سلطان الغنام و عبدالله الخبیری هم به این نبرد نرسیده‌اند اما این مسابقه، نه جنگ ستاره‌ها که نبرد قلب‌هاست.



پرسپولیسی‌ها امشب به زمین می‌روند که شاید ۲۹ بهمن ۱۴۰۳ را به یک شب تاریخی برای فوتبال ایران تبدیل کنند؛ شبی که سرخ‌ها باید نشان دهند غیر ممکن

ماتزاری در آستانه دادن پاسخ منفی

ایتالیایی بدقلق



تماش تصویری با ماتزاری، پاسخ نهایی را بگیرند. امیدی هست؟ شاید اما بیشتر از امید، گمانه‌زنی‌ها از پایان این ماجرا بدون توافق حکایت دارد.

پایان قابل پیش‌بینی یک ماجرا

پیشکش‌سوتان و کارشناسان از همان ابتدا هشدار داده بودند وقت خود را با ماتزاری تلف نکنید، او به ایران نخواهد آمد. حالا که مذاکرات به نقطه‌ای رسیده که شبیه پایان است، حق با آنها بوده است؟ شاید.

فوتبال حرفه‌ای قواعد خودش را دارد و مربیان ایتالیایی، مردانی هستند که تصمیمات‌شان را به‌راحتی تغییر نمی‌دهند. حالا استقلال مانده است و یک تصمیم دیگر. جست‌وجوی یک گزینه تازه یا امید به تغییر تصمیم ماتزاری که شاید هیچ‌گاه اتفاق نیفتد

به آن شکل که مدیران یک باشگاه دوست دارند پیش نمی‌رود.

شروطی که از بین رفت، پیشنهادی که پس‌ده شد

استقلال، بعد از مذاکره با نمایندگان ماتزاری، پیش‌نویسی جدید فرستاد. پیش‌نویسی که تعدیل شده بود و شرط‌های خاص مربی ایتالیایی را کنار گذاشته بود؛ دیگر خبری از ویلای اختصاصی در شمال تهران نبود، جت شخصی برای رفت‌وآمد میان ایران و ایتالیا حذف شد و حتی استقلال نپذیرفت ماتزاری تا پایان فصل روی نیمکت نشینند. برای خیلی‌ها مشخص بود چنین تغییراتی در قرارداد، پاسخ منفی ماتزاری را به دنبال خواهد داشت. و حالا همین اتفاق افتاده است. گویا ماتزاری نمتنها پیشنهاد جدید را نپذیرفته، بلکه شروط تازه‌ای را مطرح کرده است؛ ۸ دستیار می‌خواهد! که مدیران استقلال اجرای آن را ناممکن می‌دانند. انگار دیوار بلندی میان ۲ طرف کشیده شده؛ دیواری که با هر تلاش، بلندتر شده است.

آخرین تماس، آخرین امید؟

یکی از افراد نزدیک به هیات‌مدیره استقلال گفته است مذاکرات به بن‌بست خورده است اما باشگاه هنوز چیزی را به‌طور رسمی اعلام نکرده. مدیران استقلال منتظرند تا پیش از پرواز به دوحه، در آخرین

استقلال و والتر ماتزاری. قصه‌ای که

چند روز پیش با بیم و امید آغاز شد، حالا انگار به انتهای خود نزدیک شده اما نه با یک پایان خوش. در روزهایی که خبرها از مذاکراتی پرامید حکایت داشت، حالا زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که این قصه به سرانجام نمی‌رسد. طرفداران استقلال که این سال‌ها به دیدن اتفاقات غیرمنتظره و مذاکره‌های نافرجام عادت کرده‌اند، هنوز منتظر یک پاسخ نهایی هستند. آیا «ه» قطعی از سوی ماتزاری شنیده خواهد شد یا یک «اری» نیم‌بند که بیشتر بوی تردید می‌دهد تا تعهد؟

سفیران ماتزاری در تهران اما بدون امضا

چند روز گذشته در دستیار و وکیل ماتزاری در تهران سیری کردند. گشتی در باشگاه استقلال زدند، امکانات را بررسی کردند، زیرساخت‌های فوتبال ایران را دیدند و بعد، گزارش‌های خود را برای مرد ایتالیایی فرستادند. قرار بود این بررسی‌ها، به شناختی دقیق‌تر برای ماتزاری فراهم کند تا تصمیم نهایی‌اش را بگیرد اما فوتبال همیشه



علی‌داریابی

[کوریره]

همه چیز در دست موتا



[مارکا]

آنها ما را گنج کرده‌اند



[موندودپورتیوو]

قرمز آتشین



[گاتزتا]

سینر و خداحافظی با تورنمنت رم



[اس‌اس]

رنال مادرید و لالیگا باهم می‌سوزند

